

یادداشت

سراب سرمایه‌گذاری خارجی: واقعیت‌های نهادی و موانع ساختاری

بیان میزان نیاز ایران به سرمایه‌گذاری با ارقامی مانند هزار میلیارد دلار، بدون در نظر گرفتن توان جذب سرمایه آن‌هم در شرایطی که ایران از ضعف زیرساخت‌های لازم رنج می‌برد، تنها یک سراب و رؤیای غیرواقع‌بینانه است. حتی کشورهای پیشرفته با زیرساخت‌های قوی نیز به چنین ارقامی دست نیافته‌اند. برای مثال، مطالعه مؤسسه مک‌کینزی پس از برجام نشان داد که ایران پتانسیل فرصت‌های یک تریلیون دلاری دارد، اما این پتانسیل تنها در صورت آماده‌سازی زیرساخت‌ها و رفع موانع نهادی می‌تواند بالفعل شود.

فرار سرمایه داخلی، شاخص درک شرایط

یکی از نشانه‌های بارز مشکلات نهادی در ایران، فرار سرمایه‌های داخلی است. سرمایه‌گذاران ایرانی، که باید در خط مقدم توسعه اقتصادی کشور باشند، ترجیح می‌دهند سرمایه‌های خود را به کشورهای دیگر، حتی کشورهایی با توسعه کمتر از ایران، منتقل کنند. برخی مدعی هستند سالانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار از کشور خارج می‌شود و دلیل اصلی این پدیده، نبود ثبات، امنیت سرمایه‌گذاری و اعتماد به نظام اقتصادی کشور است. وقتی سرمایه‌گذاران داخلی به دلیل ریسک‌های سیاسی، قوانین غیرشفاف، و نوسانات اقتصادی از سرمایه‌گذاری در ایران خودداری می‌کنند، چگونه می‌توان انتظار داشت که سرمایه‌گذاران خارجی که گزینه‌های بیشتری در اختیار دارند، وارد بازار ایران شوند؟ این موضوع نشان‌دهنده یک واقعیت تلخ است که مشکلات ایران در جذب سرمایه‌گذاری، بیش از آنکه به تحریم‌ها یا موانع خارجی مربوط باشد، ریشه در مسائل داخلی دارد. اعتمادسازی و ثبات پیش‌نیاز اصلی جذب سرمایه است، و این امر فرایندی زمان‌بر است که نیازمند اصلاحات ساختاری در قوانین، شفافیت اقتصادی، و کاهش ریسک‌های سیاسی است.

اولویت‌بندی در جذب سرمایه‌گذاری

با توجه به تجارب گذشته و موانع موجود، ایران برای موفقیت در جذب سرمایه‌گذاری باید رویکردی واقع‌بینانه و مرحله‌ای اتخاذ کند که رنوس آن به شرح زیر است:

۱- تمرکز بر سرمایه‌های راکد داخلی: پیش از هر چیز، ایران باید بر جلب اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی تمرکز کند. سرمایه‌های راکد داخلی، که به دلیل نبود امنیت و اعتماد رسوب کرده یا به خارج از کشور منتقل شده‌اند، می‌توانند نقطه شروع مناسبی برای احیای اقتصاد باشند. ایجاد قوانین شفاف، تضمین امنیت سرمایه‌گذاری، ثبات ارزش پول ملی، کنترل تورم و ارائه مشوق‌های اقتصادی می‌تواند این سرمایه‌ها را به چرخه تولید بازگرداند.

۲- جذب سرمایه ایرانیان مقیم خارج: تجربه چین در شروع دوره اصلاحات نشان می‌دهد جذب سرمایه چینیان مقیم خارج در اولین مرحله شروع اصلاحات بسیار موفق وثمرت‌رین بود. ایرانیان مقیم خارج، که از توان مالی و دانش فنی بالایی برخوردارند، می‌توانند نقش مهمی در توسعه اقتصادی ایران ایفا کنند. این گروه به دلیل آشنایی با فرهنگ و شرایط ایران، احتمالاً ریسک کمتری را در مقایسه با سرمایه‌گذاران اجناس می‌کنند. ایجاد زمینه‌های مناسب برای بازگشت سرمایه‌های این افراد، از جمله تضمین‌های حقوقی و مالی، می‌تواند گامی مؤثر باشد.

۳- تأکید بر همکاری با چین و کشورهای ثروتمند منطقه‌ای: از نظر جغرافیای سیاسی، ایران باید در ابتدا بر همکاری با کشورهایی مانند چین و کشورهای ثروتمند منطقه، مانند امارات، عربستان و قطر، تمرکز کند. این کشورها به دلیل نزدیکی جغرافیایی و منافع و خطرات مشترک، می‌توانند شرکای استراتژیکی برای ایران باشند. بدیهی است که با بهبود روند سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی غربی (آمریکایی و اروپایی)، نیز به این فرایند خواهند پیوست. با این حال، این همکاری‌ها نیز تنها در صورتی موفق خواهند بود که موانع نهادی و ساختاری در ایران به صورت ریشه‌ای برطرف شوند.

گفت‌وگوهای عمعان و مذاکرات مشابه، اگرچه می‌توانند موانع سیاسی و تحریمی را کاهش دهند، قطعا نمی‌تواند به‌تنهایی مشکل جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را حل کنند. تجربه دو دهه گذشته نشان می‌دهد که وعده‌های بزرگ، مانند سرمایه‌گذاری هزار میلیارد دلاری آمریکا یا ۴۰۰ میلیارد دلاری چین، بدون پشتوانه زیرساختی و نهادی، تنها به سراب تبدیل می‌شوند. مشکلات اصلی ایران در جذب سرمایه‌گذاری، ریشه در مسائل نهادی و ساختاری، از جمله نبود زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، فرار سرمایه‌های داخلی و نبود اعتماد سرمایه‌گذاران دارد.

برای موفقیت در این مسیر، ایران باید ابتدا بر جلب اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و ایرانیان مقیم خارج تمرکز کند و سپس با رفع موانع نهادی، زمینه را برای همکاری با کشورهای منطقه و چین فراهم کند. زمینه‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاری مشترک، مانند هوش مصنوعی، انرژی‌های پاک و بهره‌گیری صلح‌آمیز از فناوری اتمی در ۱۰ سال گذشته ظهور کرده که می‌تواند جذایت همکاری‌های مشترک با کشورهای منطقه و چین را تسریع کند. این رویکرد مرحله‌ای و واقع‌بینانه، اگرچه زمان‌بر است، می‌تواند باعث بهبود نگرش سرمایه‌گذاران بین‌المللی به ایران شده و راه را به سوی توسعه اقتصادی پایدار هموار و هدایت کند. در غیراین‌صورت، ذوق‌زدگی وعده‌های بزرگ نه‌تنها به تکرار ناکامی‌های گذشته منجر خواهند شد، بلکه این آخرین شانس به نماد شکست حکمرانی در تعامل با جهان تبدیل می‌شود.

درمیان خلق افتاده، قرمطی می‌جویند

شاید اوج این اتفاق را در ماجرای اعتراضات سال ۱۴۰۱ شاهد بودیم؛ آنجا که کوچک‌ترین انتقاد به معترضان، با هجوم هواداران اعتراضات روبه‌رو می‌شد که «های مزدور فرصت‌طلب وسط‌باز»، و وسط‌باز شد یک دشنام؛ چیزی بدتر از بی‌ناموسی. آن قدر که یکی از شریف‌ترین روزنامه‌نگاران این دوران را چنان دشنام و تهدید کردند که آن تازنین برای مدتی عطای نوشتن را به لقای دشنام‌دهندگان بخشید و چندی قلم بر زمین نهاد.

رسم عجیبی است این «قرمطی‌جویی»؛ این تهمت و لجن‌مال‌کردن بی‌حدوصر. نوعی احساس قدرت می‌دهد به اتهام‌زنندگان. یک جوهرهایی قدرت حاصل از نفرت است؛ اینکه همدیگر را متهم کنیم و با این اتهام از لذت قدرت بهره‌مند شویم. طرف مقابل را با اتهام مز‌دوری و لایک طلبی، چنان لجن‌مال و بی‌دفاع می‌کنیم که یا خودش از ترس آبرو و این «خشونت کلامی افسارگسیخته» کنار بکشد یا اگر هم این همه تهمت را تاب آورد، دیگر آبرویی برایش نماند که کسی به حرفش گوش بدهد. انکار ما همه در میان خلق افتاده‌ایم و قرمطی می‌جوییم.

قرن کم‌شده

اگر قرن چهارم مداوم پیدا می‌کرد، البته با مجادله‌های جدی بین موافقان و مخالفان در بین چهره‌های آن دوران، چه‌سپا این قرن می‌توانست بیش از اینها در شکوفایی علم و سیاست و فرهنگ کشور ما اثر داشته باشد. دریغا نه‌تنها این امر مهم اتفاق نیفتاده است، بلکه این قرن در میان قرون تیره‌توار سرزمین ایران گم شده است؛ گنجینه کم‌شده‌ای که باید پیدایی آن را جدی گرفت. اگر در قرن چهارم در عرصه فرهنگ می‌توان به سراغ «شاهنامه» فردوسی رفت، در عرصه سیاست هم می‌توان با قرآنی متناسب با سیاست مدرن آثار خواجه نظام‌الملک را خواند و از میان ظلمت‌های تاریکی راهی به روشنایی گشود. مسیر عبور آشتی با تاریخ، عشق‌ورزیدن و دل‌بستن به آن است، با رویکردی سراسر انتقادی، چه‌سپا این تنها دارایی ما باشد که با آن می‌توانیم دوباره در مسیر تاریخ قرار بگیریم.

محمدعرفان صدیقیان: مینی‌سریال «نوجوانی» محصول تازه شبکه نتفلیکس، اثری خیره‌کننده است که موفق شده فقط در چهار قسمت، جهان روایی ویژه خود را خلق کند و افزون بر شکل‌گیری نقد و نظرهای جهانی درمورد ساختار داستانی و چگونگی بروز تکنیک‌های خلاقانه سینمایی، از منظر مباحث روان‌شناختی و میان‌رشته‌ای نیز موقعیت قابل بحث و پردامنه‌ای را به وجود آورده است. سریالی که فقط در هفته اول انتشار، به آمار خیره‌کننده ۴۲ میلیون بازدید دست یافت و به دنبال آن مسائلی نظیر تحسین منتقدان مطرح سینمایی و همچنین پیوند آن با مسئله حساس و رو به گسترش خشونت افراطی پسران نوجوان در قبال دختران در جامعه معاصر بریتانیا، سبب شد خیلی زود نتفلیکس با جک تورن و استیون گراهام، خالقان این اثر، برای تولید فصل دوم وارد مذاکره شود.

دامنه توجه به این سریال حتی تا ورود به پارلمان بریتانیا نیز گسترش یافت و بار دیگر موضوع چگونگی بهره‌گیری از سیاست‌های ضدخشونت علیه زنان را در صدر اخبار روز قرار داد. در واقع ایده اولیه این سریال برای گراهام، در پاسخ به یک دغدغه اجتماعی، یعنی افزایش کاربرد سلاح سرد در نزاع‌های مربوط به دختران و پسران نوجوان، شکل گرفت. پیرنگ اصلی «نوجوانی» در ارتباط با نوجوانی ۱۳ساله به نام جیمی میلر طراحی شده که به اتهام قتل هم‌کلاسی خود، یعنی کیتی لئونارد، دستگیر می‌شود.

خطوط فرعی قصه و سایر خرده‌داستان‌های روایی این درام جنایی و روان‌شناختی نیز درباره همین موضوع شکل گرفته و جالب اینکه سوبیه‌های معمایی قصه در مسیر روایت، به گونه‌ای پرداخت شده که مشخص‌شدن ابعاد پنهان این جنایت، به وسیله رجوع به عمیق‌ترین لایه‌های درونی هر پرسوناژ و در پاسخ به مسئله «روان‌رنجوری» تبیین می‌شود و دارای ریشه‌های علمی و جامعه‌شناختی است. اما برخلاف بسیاری از سریال‌های روان‌کاوانه، خالقان این مجموعه فقط برای بیان موضوع علمی مشخص، درام خود را طرح‌ریزی نکرده‌اند، بلکه پیوند میان مسئله‌ای روان‌شناختی و قواعد دراماتیک حاکم بر فضای داستانی اثر، به گونه‌ای ظریف و چرچ‌نات با یکدیگر تلافی داشته و به همین دلیل، علاوه بر جذابیت‌های روایی برای مخاطب، می‌تواند او را نسبت به زمینه‌های شکل‌گیری این خشونت افراطی و خـام آگاه کرده و به مخاطبان هدف خود، یعنی

خانواده‌های دارای فرزند نوجوان، تلنگری اساسی وارد کند.

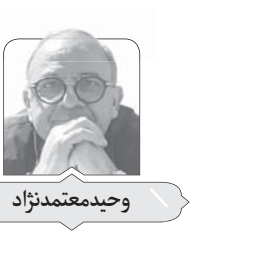
مدت‌هاست در مدیوم‌های مختلف بحث و نظرهایی درباره نسل زد و تفاوت‌های ماهوی آنها با نسل‌های پیشین مطرح می‌شود. اساس و رובنای محوری روایت در «نوجوانی» نیز بر اساس همین موضوع طراحی شده و فیلیپ بارانتینی، کارگردان سریال، در بخش‌های متعددی از هر قسمت بر این مسئله تأکید دارد. برای نمونه در تمام مدت‌زمان قسمت دوم به تحقیقات لوک باسکومب و میثا فرانک، افسران جنایی این پرونده در محیط مدرسه پرداخته می‌شود؛ فضایی که به نظر می‌رسد علاوه بر این دو نفر، حتی برای معلمان و کارکنان مدرسه نیز ناشناخته است و بدین ترتیب خالقان سریال بر تفاوت‌های میان‌نسلی و خواش‌ها و دغدغه‌های متفاوت هر گروه صحه می‌گذارند.

«نوجوانی» همچنین نشان می‌دهد چگونه افکار و شیوه زیست سلب‌ریتی‌هایی نظیر اندرو تیت می‌تواند بر گروه‌های سنی حساس جامعه اثری مخرب برجای بگذارد. مسئله تجرد غیرارادی و گزاره‌ای که برمبنای آن ۸۰ درصد زنان فقط جذب ۲۰ درصد از مردان یک جامعه می‌شوند، از جمله مفاهیمی است که پیوندهای روانی محکمی با گروه سنی نوجوان در اروپا و آمریکای شمالی برقرار کرده و نتیجه‌گیری سریال به گونه‌ای است که گسترش شبکه‌های اجتماعی فراگیر در فضای مجازی، به عنوان یکی از عوامل اصلی این موضوع و پدیده ایجاد شکاف بین نسلی معرفی می‌شود.

به لحاظ داستانی، محوریت هر قسمت از سریال «نوجوانی» با رویکردی دقیق و مهندسی‌شده، ابعاد مختلفی از وقایع مرتبط با دستگیری جیمی را دربر گرفته و در قالب فصل‌هایی نظیر یگانگی افسران میانسال در مواجهه با نوجوانان نسل زد، نقب روان‌شناس به لایه‌های پنهان روح و روان نوجوان مظنون به قتل و نقش خانواده در شکل‌گیری این بحران، مانیفست فکری خالقان اثر که مبتنی بر آموزه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناسانه است، پیش‌روی مخاطب قرار می‌گیرد.

از جمله بخش‌های درخشان این سریال از منظر محتوا، وقایع جاری در قسمت آخر است که به نمایش تبعات وقوع این جنایت بر خانواده نوجوان دستگیرشده می‌پردازد. در سکانس انتهایی این سریال، پدر و مادر در خلوت خود و با صداقتی کم‌نظیر تلاش می‌کنند سیر رفتاری جیمی

زیر پوست پایتخت!



وحیدمحمدنژاد

را آرزو می‌کنند، افق را در ارزش سنگی می‌دانند یا تغییر تعبیرها:

از مس گشتن پشیمان گشته‌ایم/مرحمت فرموده ما را طلا کنید!
نقی در این سریال شلاق آگاهی است بر پیکر ناقواره بهتش که ناقوارگی جامعه را با تمام ابعادش به رخ می‌کشد تا جایی که این پسر گزنده روستا هم زندگی سخنان مردی که به ظاهر نماینده طیف عظیمی از جامعه است را تاب نمی‌آورد و در خود غلیان می‌کند!
پایتخت، غلیان رگ‌هایی است در شاهرگ جامعه‌ای که هرچند تظاهر به خوشتن‌داری و آرامش می‌کنند اما در درون با تمام ساده‌انگاره‌های روستایی ملو از دردند.
پایتخت، رونمایی از نسخه‌ای درمان‌نیافته از درد جامعه‌ای است که هر سال به بهانه سرگرمی، تلنگری بر نداشتنه‌هاست.
پایتخت، تنها سریالی نمایشی نیست که سریالی است



نگاهی به ساختار روایی، فرمی و مضمونی در سریال «نوجوانی»

راوی خشونت در عصر شکاف نسلی

را مطابق با علایق و کنش‌های او و در نسبت با وظایف خود نسبت به فرزند، بررسی کنند. بخشی تکان‌دهنده که موضوعی مهم و جهان‌شمول را بازتاب می‌دهد و به این پرسش بنیادین می‌پردازد که در جامعه معاصر که پدیده شکاف بین‌نسلی و متعاقب آن، جهان‌بینی متفاوت هر گروه به اوج خود رسیده است، خانواده در شیوه تربیتی و رفتاری یک فرزند تا چه اندازه می‌تواند نقش کلیدی داشته باشد؟ پرسشی که البته پاسخ به آن با وجود تضادهای متنی و فرامتنی موجود، به‌سادگی امکان‌پذیر نیست و در نهایت نیز نتیجه‌گیری نهایی به بیننده محول می‌شود. «نوجوانی» علاوه بر بهره‌گیری از شیوه روایی مدرن و موجز خود، از منظر کارکرد عناصر فرمیک و چگونگی بهره‌گیری از تکنیک سینمایی نیز دارای مصادق‌هایی جالب توجه است. هر قسمت از این مجموعه به صورت سکانس‌پلان و در یک برداشت بلند به سرانجام رسیده است؛ ایده‌ای که در وهله اول و با توجه به تعدد لوکیشن‌های موجود، تا حدی جاه‌طلبانه به نظر می‌رسد، اما اجرایی دقیق و فکرشده دارد.

صرف‌نظر از شیوه اجرایی کم‌نقص، نکته مهم‌تر را باید در چگونگی پیوند میان «فرم»، «تکنیک» و «روایت» جست‌وجو کرد. بهره‌گیری از تکنیک تک‌شات در «نوجوانی» فقط به‌منایه رویکردی تکنیکال مورد توجه کارگردان اثر نبوده است و ریشه‌های شکل‌گیری آن در نوع روایت‌پردازی و درمورد کنش‌های در نظر گرفته‌شده برای هر پرسوناژ برای نمودیافتن خصایص روان‌شناختی هریک قابل ردیابی است. در واقع عمده موفقیت این سریال در قوام‌یافتن ابعاد معنایی متنی و فرامتنی شکل‌گرفته در اثر بافت داستانی، برآمده از تصمیم هوشمندانه خالقان بطن در عدم تقطیع هر سکانس است و مثلت جک تورن، استیون گراهام و فیلیپ بارانتینی موفق شده‌اند پلی معنادار میان فرم در نظر گرفته‌شده و ساختار داستانی حاصله بیابند و از این رهگذر، بیننده هرچه بیشتر در بطن جریان هراس‌انگیز و معمایی سریال قرار گرفته و بتواند به لایه‌های مختلف صورت‌بندی‌شده از روان هر شخصیت سرک بکشد.

سریال «نوجوانی» با توجه به المان‌ها و مختصات مضمونی و ساختاری برجسته خود، می‌تواند به الگویی قابل اتکا در خواش‌های مرتبط با درام‌های مدرن تبدیل شده و از منظر پرداخت به مباحث تئوریک نیز به عنوان نمونه‌ای موفق مورد توجه قرار بگیرد.

گالری

برگزاری هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت با چند تغییر جدید

ایسنا: جلال غفاری قدیر، دبیر هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت، در آستانه برگزاری این رویداد فرهنگی با اشاره به رویکرد نوین جشنواره در عرصه بین‌الملل، اهمیت ترویج گفتمان مقاومت در فضای سانسورده سینمای جهان و تمرکز ویژه بر تقاطع «هنر، رسانه و حقیقت»، از جزئیات برنامه‌های پیش‌رو سخن گفت. او با تأکید بر شعار محوری این دوره یعنی «گفتمان مقاومت، طوفان الاقصی، آزادی قدس شریف»، گفت: در جهانی که رسانه‌های جریان غالب، حقیقت را قربانی منافع سیاسی می‌کنند، سینمای مقاومت تلاشی برای روایت فریادهای خاموش، شده است. ما می‌خواهیم با زبان هنر، آنچه را که در واقعیت سانسور می‌شود، بازتاب دهیم. به گفته دبیر جشنواره، امسال بیش از ۵۰۰ اثر از کشورهای متعددی چون فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، یمن، ونزولا، کوبا، ایران و حتی کشورهای غربی به دبیرخانه جشنواره ارسال شده است. غفاری تأکید کرد: این تنوع جغرافیایی، نشان می‌دهد گفتمان مقاومت مرز ندارد. مطلوبیت، زبان مشترکی دارد که هنرمندان آن را فهمیده‌اند. در واقع جشنواره فیلم مقاومت بستری برای صدای مشترک آنهاست. او افزود: در یک اقدام کم‌سابقه، آثار منتخب این دوره از جشنواره قرار است در ۱۸ کشور جهان به صورت هم‌زمان اکران شوند. این اقدام گامی مهم در جهت دیپلماسی فرهنگی مقاومت است. دبیر هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت یادآور شد: سینمای مقاومت فقط یک رسانه نیست، بلکه خط مقدم جبهه فرهنگی است. در دورانی که حقیقت تحریف می‌شود، ما باید رویکرد واقعیت‌از زاویه دید ملت‌های تحت ستم باشیم. از این رویکی از محورهای کلیدی این دوره، بازتاب مقاومت مردم فلسطین در جریان عملیات «طوفان الاقصی» است. به گفته غفاری، این بخش در واکنش به سانسور گسترده رویدادهای اخیر در رسانه‌های بین‌المللی طراحی شده تا نگاه انسانی و تاریخی به این موضوع داشته باشد.

او با معرفی بخش‌های جدید این دوره از جشنواره گفت: برای نخستین بار، بخش «تولیدات هوش مصنوعی» در جشنواره تعریف شده است. سینمای امروز باید م‌های فناوری حرکت کند. همچنین بخش‌هایی مانند «نقد و پژوهش»، «روایت قلم» و «مواد تبلیغی» به جشنواره افزوده شده‌اند تا تحلیل و تفسیر به عنوان مکمل روایت هنری مورد توجه قرار گیرند. دبیر هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت با اشاره به هماهنگی با بنیاد ملی نخبگان گفت: یکی از ویژگی‌های برجسته جشنواره اعطای امتیاز نخبگانی به برگزیدگان است. هدف ما شناسایی استعداد‌های فرهنگی و هنری و حمایت از آنها در سطوح ملی و راهبردی است. این اقدام می‌تواند بستری برای رشد نخبگان فرهنگی و حضور فعال‌تر آنان در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی کشور فراهم کند. در حالی که مراسم افتتاحیه جشنواره به‌زودی و با حضور چهره‌های شاخص فرهنگی برگزار خواهد شد، دبیر جشنواره اعلام کرد اختتامیه آن در سوم خرداد، هم‌زمان با سالروز آزادسازی خرمشهر برگزار می‌شود. غفاری در این باره توضیح داد: ۳ خرداد نماد ایستادگی و پیروزی ملت ایران است. از این پس، جشنواره مقاومت هرساله در این تاریخ به کار خود پایان خواهد داد تا پیوندی عمیق بین مقاومت تاریخی و مبارزات امروز ایجاد شود. همان‌گونه که خرمشهر آزاد شد، ما به آزادی قدس شریف نیز باور داریم. او همچنین از راه‌اندازی دبیرخانه دائمی جشنواره فیلم مقاومت خبر داد و افزود: برای اینکه سینمای مقاومت به یک جریان پایدار تبدیل شود، نیازمند ساختار منسجم و مستمر است. این دبیرخانه، محلی برای حمایت مداوم از فیلم‌سازان و روایتگران جبهه حقیقت خواهد بود. غفاری در پایان گفت‌وگوی خود با دعوت از تمامی فیلم‌سازان، نویسندگان، پژوهشگران و فعالان فرهنگی برای شرکت در این جشنواره به مثابه یک حرکت جهانی، خاطرنشان کرد: سینما امروز مهم‌ترین سلاح ما در برابر تحریف حقیقت است. جشنواره فیلم مقاومت، سنگر مشترک هنرمندانی از سراسر جهان است که برای دفاع از مطلوبیت، تصویر خلق می‌کنند.